

An investigation into money creation from the perspective of *Ja'fari* jurisprudence and statutory laws¹

Doi: 10.22034/jrj.2020.54161.1685

Hadi KhooshNaghsh

Student in Level Four at Qom Seminary; hadi.khoshnaghsh@gmail.com

Receiving Date: 2019-04-30

Approval Date: 2020-05-27

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.7, No.22
Spring 2021

59

Abstract

Banks and banking operations have long been the focus of Muslim scholars' attention. In addition to examining the nature of banks and banking operations, these scholars have tried to bring them in line with Islamic criteria. The modernization of banks have, on the other hand, confronted humanity with a phenomenon called 'money creation'. It can be claimed that this phenomenon has not been well examined in spite of being importantly effective in economy. For example, money creation and its Islamic jurisprudential effects have been overlooked in the law of banking without *riba* (interest) enacted after the Islamic Revolution.

With a careful examination into the sources of *Ja'fari* jurispru-

1 . KhooshNaghsh- H; (2021); " An investigation into money creation from the perspective of *Ja'fari* jurisprudence and statutory laws"; Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 7 ; No: 22 ; Page: 58-96
Doi: 10.22034/jrj.2020.54161.1685

dence as well as the civil code and the law of banking without riba, the banking system creating money seems to suffer from two major drawbacks: first, in Islamic banking contracts like in qardh al-hasana (interest-free loan) and civil partnership, money creation leads to transactions with debt while Islamic jurists say transactions in such contracts must be 'object'; second, regardless of previous flaws, the mechanism of money creation used by commercial banks seems to consuming property wrongfully.

Key Words: Bank, Money Creation, Fiqh (Islamic Jurisprudence), Consuming Property Wrongfully, Debt.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خلق پول از دیدگاه امامیه و بانگاهی به قوانین موضوعه^۱

هادی خوش‌نقش^۲

چکیده

بانک و عملیات بانکی از دیرباز مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است. ایشان ضمن بررسی ماهیت بانک و عملیات بانکی، سعی در تطبیق آن‌ها با موازین اسلامی داشته‌اند. از سوی دیگر مدرن‌شدن بانک‌ها در عصر حاضر، بشر را با پدیده‌ای به نام خلق پول روبرو کرده است. می‌توان گفت این پدیده که اثرات مهمی در اقتصاد دارد، از جهت فقهی به‌دقت کنکاش نشده است. به‌عنوان مثال در قانون بانکداری بدون ربا که پس از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده، خلق پول و اثرات فقهی آن به کلی نادیده گرفته شده است. با تدقیق در منابع فقه امامیه و همچنین قانون مدنی و بانکداری بدون ربا، به نظر می‌رسد دو اشکال اساسی به نظام بانکداری خالق پول وارد است: اول؛ در عقود اسلامی بانک‌ها مثل قرض الحسنه، مشارکت و... خلق پول موجب معامله با دین می‌شود؛ درحالی که به گفته فقها باید مورد معامله در این عقود، عین باشد. دوم؛ صرف نظر از اشکالات قبلی به نظر می‌رسد مکانیزم خلق پول توسط بانک‌های تجاری یکی از مصادیق اکل مال به باطل است. **کلیدواژه‌ها:** بانک، خلق پول، فقه، اکل مال به باطل، دین.

خلق پول
از دیدگاه امامیه و
بانگاهی به قوانین
موضوعه

۶۱

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم؛ رایانامه: hadi.khoshnaghsh@gmail.com

مقدمه

بشر از دیرباز برای برطرف ساختن نیازهای خود اقدام به معامله کرده است. با پیشرفت زندگی و پیچیده شدن روابط اجتماعی، معاملات نیز دچار تحول شده‌اند. این تحولات سبب شده است تا در طول زمان، اتفاقات گوناگونی در تجارت بین انسان‌ها شکل بگیرد. ضرب طلا و نقره به عنوان وسیله‌ای برای سهولت دادوستد یکی از مهم‌ترین این اتفاقات است و در ادامه با گسترش تجارت، «سکه و اسکناس» جای طلا و نقره را گرفتند.

گرچه تغییرات پیش گفته از اهمیت به سزایی در نقل و انتقالات برخوردارند؛ اما پیدایش نهادی با عنوان «بانک» و مدرن شدن آن، تغییراتی بنیادین در عرصه پول و تجارت ایجاد کرد. بانک در ابتدا تنها مکانی برای نگهداری طلا و نقره و پس از آن پول و اشیای قیمتی بود؛ به تدریج بانک‌ها دریافتند که با این حجم از سرمایه‌های به ودیعه گذاری شده می‌توانند کسب ثروت و درآمد کنند. آن‌ها با تنظیم قوانینی شروع به وام‌دهی این اموال کرده و در مقابل سودهایی دریافت کردند. آن‌ها فهمیده بودند که هیچ‌گاه صاحبان حساب، تمام حساب خود را برداشت نمی‌کنند و به همین دلیل منابع سرشاری در اختیار بانک‌ها قرار می‌گیرد تا با صرف ایجاد حساب و افزایش اعتبار آن، اقدام به «خلق پول» نمایند.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰
۶۲

با پیشرفت تکنولوژی و ظهور بانکداری الکترونیکی، فعالیت بانک‌ها پیچیده‌تر و قدرت آن‌ها افزون‌تر شد. بانک‌ها با استفاده از علم توانستند خدمات خود را سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر کرده و در نتیجه درآمد خود را افزایش دهند. شاید یکی از مهم‌ترین نتایج این فرایند، افزایش سرعت و قدرت خلق پول توسط بانک‌ها باشد. جابجایی پول (به عبارت دقیق‌تر: اعتبار) یا ایجاد حسابی جدید در کسری از ثانیه به معنای افزایش سرعت و قدرت خلق پول توسط بانک‌ها است که تکنولوژی، آن‌را میسر کرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش‌های مشفقانه‌ای برای تطبیق بانکداری با احکام اسلام صورت گرفته است که به تدوین قانون «بانکداری بدون ربا» انجامید و طبق این قانون، آیین‌نامه اجرایی نیز تدوین شد. اگرچه تلاش‌های صورت گرفته

تحسین می‌شود؛ اما به نظر می‌آید بحث ربازدایی از بانکداری در کانون نظر تدوین‌کنندگان این قانون بوده و اساساً بحث «خلق پول» در آن نادیده گرفته شده است.

در این زمینه پژوهش‌های قابل‌تقدیری نیز صورت گرفته است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی خلق پول به‌وسیله بانک‌های تجاری» گرچه خلق پول را تحت عناوین اکل مال به باطل و غضب طبقه‌بندی کرده است؛ اما در آن مقاله، قوانین موضوعه کنکاش نشده و بحث فقهی آن نیز حجم کمی را به خود اختصاص داده و بیشتر معطوف به بررسی باطل فقهی و عرفی و تفاوت میان آن‌هاست که در این مورد نیز تنها به ذکر اقوال فقها اکتفا شده است. همچنین آن تحقیق، حساب‌های خلق‌شده را ماهیتاً پول به حساب نیاورده و آن‌ها را امری موهوم قلمداد می‌کند؛ درحالی‌که با توجه به مطالب پیش‌رو به نظر چنین نیست. مقاله «ارزیابی توجیه‌پذیری خلق پول به‌وسیله سیستم بانکی در نظام بانکداری اسلامی» تنها از دریچه عدالت و به‌صورت کلی به مسئله پرداخته است و جهت‌گیری فقهی ندارد. همچنین رابطه خلق پول و قوانین نیز موضوع مقاله نبوده است.

خلق پول
از دیدگاه امامیه و
بانگاهی به قوانین
موضوعه

۶۳

مقاله «بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی» ابتدا به بیان دیدگاه‌های اقتصاددانان غربی و اسلامی پرداخته، در ادامه با همین دیدگاه اقتصادی و به‌صورت کلی، خلق پول در نظام مالی اسلامی را به چالش می‌کشد. این مقاله دارای جهت‌گیری فقهی و حقوقی نیست.

اما فرایند خلق پول در بانک‌های ایران را می‌توان از نظر فقهی با دو نگاه بررسی کرد. یکی با نگاه به قانون مدنی، قانون بانکداری اسلامی و آیین‌نامه اجرایی مربوط به آن و دیگری به‌صورت کلی و صرف‌نظر از قوانین موضوعه و تنها با دید فقهی. پژوهش پیش‌رو، به بررسی فقهی پدیده خلق پول با دو نگاه پیش‌گفته پرداخته و به‌دنبال تکمیل پژوهش‌های پیشین است.

پول و ماهیت آن

یکی از پدیده‌های مهم اقتصاد، پول و ماهیت آن است. در طول تاریخ، این

حقیقت بارها دگرگون شده است. در جوامع اولیه بیشتر مبادلات به صورت تهاتری انجام می‌شد. در دوره‌هایی پول، ماهیت کالایی و ارزش ذاتی داشته است و سکه‌های طلا و نقره پول رایج بودند. پس از گذشت زمان و با ورود پول تحریری، اسکناس و اعتبارات بانکی، طلا و نقره به‌عنوان پشتوانه پول و عامل تحدیدکننده نشر آن مطرح شد؛ اما بانک‌ها دریافتند که بیشتر از میزان ذخیره‌های طلا می‌توانند اقدام به نشر اسکناس کرده و وام دهند. به این صورت بود که اقتصاد تهاتری جوامع اولیه به اقتصاد پیچیده پولی امروزی تبدیل شد (شاگری، ۱۳۸۷، ۸۰۸/۲، ۸۳۴ و ۸۳۵).

پول بر تمامی ابزارهای عمومی و مختلف سنجش کالاها مثل: فلزات کمیاب، کاغذ و... نام گذارده شده است (بار، ۱۳۶۷، ۳۱۸/۱). کینز در تعریف پول آورده است: هرچه که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش است (فراهانی، ۱۳۹۳، ۳۶).

شهید صدر نیز به‌عنوان فقیهی ممتاز که در مورد مسایل اساسی اقتصاد نظریات درخور توجهی دارد، چهار نوع پول را به شرح زیر صورت‌بندی کرده است:

۱. پول تمام‌عیار (طلا و نقره)؛
۲. پول کاغذی نیابتی که نماینده موجودی طلا در خزانه صادرکننده آن پول است؛

۳. پول کاغذی تعهدی که دو صورت دارد: الف) التزام صادرکننده پول به پرداخت ارزش طلای آن، به گونه‌ای که برگه‌ها به دلیل اعتبار منبع آن ارزش مالی داشته باشند. ب) التزام صادرکننده پول به پرداخت ارزش طلای آن، بدون آنکه برگه‌ها اصالت و ارزشی داشته باشند (صرف اشتغال ذمه و دین)؛

۴. پول کاغذی الزامی، به این معنا که صادرکننده پول، تعهدی به پرداخت طلا و نقره در مقابل آن ندارد و با ایجاد الزامی قانونی و حکومتی به آن‌ها ارزش داده است و ارزش ذاتی ندارند. این نوع از پول، مال مثلی است (صدر، ۱۹۹۴م، ۱۴۶-۱۴۹ و همو، بی‌تا، ۲۴۷). بنابراین می‌توان چنین گفت که در نظر ایشان پول‌های کاغذی اعتبار محض بوده که تنها به‌وسیله الزام حکومت، ارزش یافته‌اند.

با توجه به مطالب بالا می‌توان چند ویژگی برای پول برشمرد: ۱. پول ابزاری عام

برای مبادله و واحد سنجش ارزش خدمات و کالاها است؛ بنابراین پول شمارنده‌ای است که کمیتی گسسته را به کالاها و خدمات نسبت می‌دهد. ۲. پول به‌عنوان معیاری برای ذخیره ارزش به کار می‌رود به این صورت که صاحب کالایی می‌تواند کالای خود را بفروشد و پول حاصل از آن را در آینده خرج کند. ۳. گاهی پول ارزش ذاتی دارد (مانند طلا و نقره) و گاهی اصالت ندارد (مانند پول کاغذی در فرض چهارم مرحوم صدر).

با توجه به معیارهای بالا می‌توان گفت آنچه امروزه با نام پول الکترونیکی شناخته می‌شود نیز با الزام دولت دارای ارزش شده و وسیله‌ای برای تعیین ارزش خدمات و کالاها، مبادله و همچنین معیار ذخیره ارزش قرار گرفته است؛ اما با توجه به نکته سوم می‌توان گفت که پول الکترونیک ارزش ذاتی نداشته و اعتبار محض است. البته برخی پول بدون ارزش ذاتی را پول بدون پشتوانه یا پول غیر اعتباری می‌خوانند (منکیو، ۱۳۹۷، ۵۰۲).

در علم اقتصاد علاوه بر اسکناس و مسکوکات، انواع دیگری از پول نیز وجود دارد. دانشمندان این علم، پول را براساس قدرت نقد شوندگی به صورت زیر تقسیم بندی کرده‌اند:

نماد	دارایی
C	اسکناس و سکه
M_1	اسکناس، سکه، چک پول و سپرده‌های دیداری (حساب جاری)
M_2	M_1 ، حساب پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت (سپرده‌های غیر دیداری)

M_1 را حجم پول، حساب پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت را شبه پول و جمع این دو (M_2) را نقدینگی می‌نامند (منکیو، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷) سرعت نقدشوندگی اسکناس و سکه^۱ نسبت به چک پول و سپرده‌های جاری بیشتر است. همچنین چک پول‌ها و

1. Currency.

سپرده‌های دیداری نیز از قدرت نقدشوندگی بالاتری نسبت به حساب‌های پس‌انداز برخوردار هستند؛ بنابراین در علم اقتصاد علاوه بر اسکناس و مسکوکات، چک پول و سپرده‌های دیداری، پول و حساب‌های پس‌انداز، شبه پول محسوب می‌شوند. ملاک در این علم برای پول خواندن هر پدیده سه ویژگی؛ وسیله مبادله، سنجش و حفظ ارزش بودن است.

بنابراین می‌توان گفت ماهیت پول در اقتصاد دارای سه ویژگی پیش‌گفته است. سپرده‌های دیداری نیز در اقتصاد پول به شمار آمده و ماهیت آن را خواهد داشت؛ اما از نظر فقهی و حقوقی ماهیت سپرده‌های دیداری با توجه به عقود که در بانکداری اسلامی تبیین شده متفاوت می‌باشد، به این صورت که برخی از این سپرده‌ها قرض، برخی مضاربه و... خواهند بود. البته برخی حقوقدانان در تبیین ماهیت حقوقی سپرده‌های مذکور، فرایند این حساب‌ها را نامعلوم دانسته و آن‌ها را ذیل قراردادهای حقوق عمومی تقسیم‌بندی می‌کنند که تحت پرتو اقتدار دولت، حافظ منافع عمومی خواهد بود (کاتوزیان، بی‌تا، ۸۱ و ۸۲). اما بنا بر آنچه در آینده خواهیم گفت، حساب‌هایی که برای اعطای وام ایجاد می‌شود، دینی است که بانک به نفع سپرده‌گذاران و علیه خود ایجاد می‌کند.

حال با توجه به آنکه در فقه از عنوان «مال» سخن به میان آمده است و این مطلب که برخی معاملات شرعی تنها با مال صحیح است، این سؤال پیش می‌آید که رابطه پول به مفهوم اقتصادی آن، با مال به مفهوم فقهی آن چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به بررسی مفهوم و ماهیت مال در فقه بپردازیم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۶۶

مفهوم مال در فقه و رابطه آن با مفهوم پول در اقتصاد

«مال» در اصطلاح فقهی همان معنای عرفی خود را حفظ کرده است و مفهومی بدیهی است (مشکینی، بی‌تا، ۴۶۵). برخی چنین تعریفی از مال ارائه می‌دهند:

«مال در اصل به طلا و نقره مملوکه گفته شده و سپس بر هر چیزی از اعیان که به ملکیت درآید اطلاق شده است» (مشکینی، بی‌تا، ۴۶۶، طریحی، ۱۳۷۵، ۴۷۵/۵).

با توجه به تعریف بالا می‌توان گفت مال، امر مشخص و خارجی است که مورد

میل و رغبت انسان قرار می‌گیرد به گونه‌ای که سعی در تصرف و بهره‌برداری از آن می‌نماید. بر این اساس، اسکناس و سکوک مال بوده و می‌تواند موجب هر معامله‌ای گردد که شرط آن مال بودنِ عوضین یا یکی از آنهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ۲۷-۳۰).
از این رو برخی فقها بین مال، منفعت و انتفاع تفاوت قائل شده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷ و ۸).

همچنین در تعریف دیگری، مال را چیزی دانسته‌اند که ذاتاً مورد میل و رغبت نوع انسان قرار گیرد به گونه‌ای که در مقابل آن حاضر به پرداخت باشند (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶؛ خویی، بی‌تا، ۳ و ۴).

بر این اساس ارزش مال ذاتی خواهد بود و گرچه طلا و نقره به دلیل دارا بودن ارزش ذاتی، مال هستند؛ اما در مال بودن اسکناس - به دلیل ارزش اعتباری آن - تردید وجود خواهد داشت اگرچه صاحبان این تعریف آن را مال می‌دانند (خویی، ۱۳۸۳، ۳۶۶).
اما در مورد حساب‌های دیداری باید ابتدا به بررسی ماهیت آن پرداخت.

حساب جاری^۱ در ایران معمولاً در ضمن عقد قرض الحسنه ایجاد می‌شود. این حساب، حسابی قابل برداشت است و ابزار برداشت از آن چک (و همچنین کارت بانکی) است که بانک صادرکننده در اختیار صاحب حساب قرار می‌دهد. این چک‌ها ارزش ذاتی نداشته و اعتبار آن‌ها به پشتوانه اعتبار بانک است. ماهیت حساب‌های دیداری چنان که در قانون عملیات بانکداری بدون ربا آمده، قرض الحسنه است^۲ و اگرچه در اقتصاد آن را پول می‌شمارند اما نمی‌توان عنوان «مال» را بر آن صادق دانست. ماهیت حساب‌های پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت نیز براساس عقودیه که در ادامه توضیح خواهیم داد، آشکار می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را «مال» نامید.

همچنین - همان‌گونه که گفته شد - پول ماهیتی مرکب از سه ویژگی است که با ماهیت مال مصطلح در فقه تفاوت دارد. پول واحد سنجش ارزش خدمات و کالا و معیاری برای ذخیره ارزش آن‌ها محسوب می‌شود. همچنین ارزش پول گاهی اعتباری و گاهی ذاتی است. در سوی دیگر، پرواضح است که ماهیت مال مصطلح

1. Transaction account.

۲. ر.ک ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا.

در فقه - بر اساس هردو تعریف پیش گفته - متفاوت از پول است. مال نه واحدی برای سنجش ارزش کالا و نه معیاری برای ذخیره آن ارزش تعریف شده است. بله، اگرچه در برخی مصادیق با هم اشتراک دارند؛ اما در بسیاری از مصادیق دیگر متباین هستند. همچنین ارزش مال (بر اساس تعریف دوم) ذاتی است اما پول گاهی ارزش اعتباری دارد.

در نتیجه می توان گفت رابطه پول و مال، عموم و خصوص من وجه است. «مسکن» مال است اما پول نیست، «حساب جاری» پول است اما مال نیست و «سکوک طلا» هم پول است و هم مال؛ بنابراین مفهوم «مال» در فقه با مفهوم «پول» در اقتصاد تفاوت دارد.

حال شاید پرسشی نمود پیدا کند. اگر حساب های بانکی مال نیست؛ پس چرا متعلق خمس قرار می گیرد؟ هیچ فقیهی فتوا به عدم تعلق خمس به حساب های بانکی نداده است.

در پاسخ می توان گفت؛ موضوع خمس تنها مال نیست. در آیه شریفه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...﴾؛ (انفال، ۴۱) موضوع آیه، واژه «شیء» است که عام بوده و شامل مال و غیر مال نیز می شود. همچنین واژه «غنمتم» نیز از ریشه «غنم»، در مقابل معنای «غرم؛ هرچه ادایش لازم باشد مثل خسارت» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۵۴) و به معنای سودی است که انسان به دست می آورد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۲۸/۶).

در صحیحہ علی بن مهزیار نیز در مورد خمس آمده است: «فأما الغنائم و الفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام...؛ اما غنائم و سودها، پس هر سال بر آن ها (خمس) واجب است» (حزعاملی، ۱۴۰۹ق، ۹/۵۰۱ و ۵۰۲).

همچنین در روایت دیگری نیز آمده است: «و كل ما أفاد الناس غنيمه، لا فرق بين الكنوز والمعادن والغوص... و ربح التجارة و غلة الضيعة و سائر الفوائد والمكاسب والصناعات والمواريث و غيرها، لأن الجميع غنيمه و فائدة و رزق؛ هرچه مردم به عنوان سود افاده کنند و فرقی بین گنج های آبی و خاکی، معادن...، سود تجارت، محصول زمین و دیگر سودها، پیشه ها، صنعت ها، ارث ها و غیر آن وجود ندارد؛ زیرا

همه آن‌ها غنیمت، سود و روزی است)) (نوری، ۱۴۰۸، ۲۸۴/۷). بنابراین موضوع خمس تنها مال (به معنایی که پیشتر بیان شد) نیست و تنها یکی از موارد آن مال می‌باشد بلکه به نظر می‌رسد هرچه مطلوبیت داشته باشد و در عرف سود محسوب شود متعلق خمس خواهد بود چنان‌که برخی فقها به آن تصریح کرده‌اند (یزدی، ۱۴۰۹، ۳۸۹/۲). همچنین بنابر نظر برگزیده این پژوهش مبنی بر دین بودن حساب‌های مذکور، متعلق خمس قرار می‌گیرند و چون این دیون حال است، حتی خمس آن‌را در فرض عدم قبض نیز می‌توان پرداخت کرد (خمینی، بی‌تا، ۳۵۶/۱ و ۳۵۷). علاوه بر این و در صورت پذیرش این مطلب که موضوع خمس تنها مال باشد، بازنگری در فتاوا مذکور لازم خواهد بود؛ چراکه مستدلاً بیان شد، از نظر فقهی مال دارای مفهومی است که با حساب‌های مذکور مطابقت ندارد؛ بنابراین هر حکم شرعی که موضوع آن مال باشد، شامل چنین حساب‌هایی نخواهد شد.

فرایند خلق پول در بانک‌ها^۱

تلقی مردم از بانک، نهادی واسطه‌ای است که پول را از سپرده‌گذار گرفته و به دیگری وام می‌دهد. در بانکداری مدرن، اگرچه بانک‌ها نوعی از واسطه به حساب می‌آیند؛ اما امروزه در بانک‌ها شاهد فرایند پیچیده‌ای هستیم که از آن به «خلق پول»^۲ تعبیر می‌کنند.

این فرایند به‌طور عمده توسط بانک‌های تجاری^۳ انجام شده و حجم نقدینگی را افزایش می‌دهد. بانک با پذیرش سپرده، از سویی موجب افزایش بدهی‌های خود شده و از سوی دیگر توان وام‌دهی و خلق پول خود را افزایش می‌دهند.

فرض کنید بانکی ۱۰۰۰ تومان سپرده جذب می‌کند. در این صورت این بانک با ایجاد حساب سپرده به همین میزان برای سپرده‌گذار، کار خود را

خلق پول
از دیدگاه امامیه و
بانگاهی به قوانین
موضوعه
۶۹

۱. بانگاهی به مقاله Money creation in the modern economy^۱ و مقاله «ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران» تهیه شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس.

2. Money Creation.

3. Commercial Bank.

آغاز می‌کند. از سوی دیگر بانک باید آمادگی آنرا داشته باشد تا هر زمان که سپرده‌گذار تقاضای برداشت کرد، به آن پاسخ دهد از این رو باید به مقدار لازم پول رایج^۱ در اختیار داشته باشد؛ اما در عمل در هر زمان تنها بخشی از این سپرده توسط سپرده‌گذار برداشت می‌شود و بخش بزرگی از آن همچنان در اختیار بانک باقی می‌ماند؛ بنابراین لازم نیست تمامی این سپرده نگهداری شود و بانک می‌تواند بخشی از آنرا به عنوان «وام»^۲ در اختیار فرد دیگری قرار دهد و از آن کسب سود کند. بدین منظور بانک مقداری از سپرده را به عنوان «ذخیره»^۳ نگهداشته و مابقی را وام می‌دهد. به عنوان نمونه، بانک در مثال ما، ۱۰ درصد از سپرده (۱۰۰۰ تومان) را نگهداشته و ۹۰۰ تومان را به شخص ثالث وام می‌دهد.

نکته مهم در این فرایند آن است که بانک با ایجاد حساب سپرده برای شخص ثالث، تنها به افزایش اعتبار آن اقدام می‌کند و به عبارت دیگر متعهد به پرداخت این مبلغ می‌شود و تنها در صورتی که شخص، تمام مبلغ وام خود را برداشت کند، این اعتبار به پول رایج تبدیل شده و بانک پرداخت می‌کند و اگر او پول خود را برداشت نکند و یا به حساب شخص دیگری در همین بانک انتقال دهد، عملاً در ترازنامه بانک اتفاقی رخ نداده و بانک می‌تواند دوباره با کسر مبلغی به عنوان ذخیره قانونی، وام بدهد و به عبارت صحیح‌تر، تعهد به پرداخت^۴ نماید. عبارت «Promise to pay» یا تعهد به پرداخت، نقش کلیدی در مطالب آینده دارد.

در این بانک فرضی، حجم پول در ابتدا ۱۰۰۰ تومان بود (سپرده اول) اما پس از ایجاد سپرده‌ی جدید (۹۰۰ تومان)، حجم پول به ۱۹۰۰ تومان (مجموع سپرده‌ها) افزایش می‌یابد. حال اگر بانک در طی روندی با کسر ۱۰ درصد از هر سپرده، اقدام به وام‌دهی آن کند، مجموع سپرده‌هایی که این بانک می‌تواند تشکیل دهد به ۱۰۰۰۰ تومان می‌رسد (۱۰۰۰، ۹۰۰، ۸۱۰، ۷۲۹ و ...).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۷۰

1. Currency.

2. Loan.

3. Reserve.

4. Promise to pay.

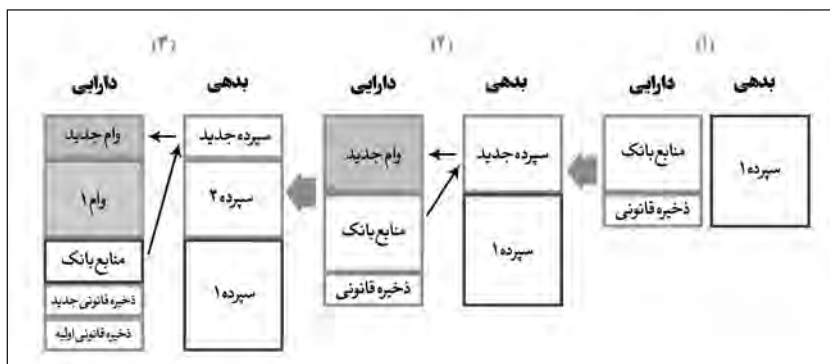
اکنون شما اقتصادی را فرض کنید که دارای چند بانک تجاری و یک بانک مرکزی^۱ است. در این اقتصاد فرضی ذخیره قانونی^۲ توسط بانک مرکزی برای پاسخگویی به برداشت‌ها ۱۰ درصد تعیین می‌شود. اگر بانک الف، مقدار ۱۰۰۰ تومان سپرده جذب کند، می‌تواند با ذخیره ۱۰۰ تومان در بانک مرکزی به میزان ۹۰۰ تومان در قالب وام، سپرده‌ای جدید ایجاد کند و به این صورت دارایی‌ها خود را به میزان ۱۹۰۰ تومان افزایش دهد (۱۰۰۰ تومان ذخیره و ۹۰۰ تومان وام اعطایی). از سوی دیگر بدهی‌های این بانک نیز به ۱۹۰۰ تومان افزایش می‌یابد (مجموع سپرده).

اگر فرض شود وام گیرنده، وام خود را به صورت نقد برداشت نکرده و یا به حساب دیگری در همین بانک انتقال دهد (انتقال پول به وسیله چک یا کارت بانکی صورت می‌گیرد)، بانک که ملزم به پرداخت ۱۰ درصد ذخیره قانونی سپرده‌های خود است، دوباره می‌تواند به میزان ۸۱۰ تومان وام جدید اعطا کند (مجموع سپرده‌های او ۱۹۰۰ تومان است، پس باید ۱۹۰ تومان را از مجموع ذخایر که ۱۰۰۰ تومان بود به عنوان ذخیره قانونی نگه دارد). در چنین سیکلی، بانک می‌تواند مجموعه سپرده‌ها را تا میزان ۱۰۰۰۰ تومان افزایش دهد. بدین ترتیب بانک میزان ۹۰۰۰ تومان خلق پول جدید می‌نماید.

اگر وام گیرنده این مبلغ را برداشت کند، با تخریب سپرده،^۳ قدرت خلق پول بانک الف را نسبت به این پول از بین می‌برد. حال اگر او این پول را به بانک ب منتقل کند، بانک ب با ذخیره ۱۰ درصدی آن در بانک مرکزی می‌تواند به میزان ۸۱۰ تومان سپرده‌ی جدید در قالب وام ایجاد کند. سیکل بالا در مورد بانک ب هم صادق است و این پول آن قدر در سیستم بانکی می‌چرخد تا حجم نقدینگی را ۹۰۰۰ تومان افزایش دهد.

خلق پول
از دیدگاه امامیه و
بانگاهی به قوانین
موضوعه

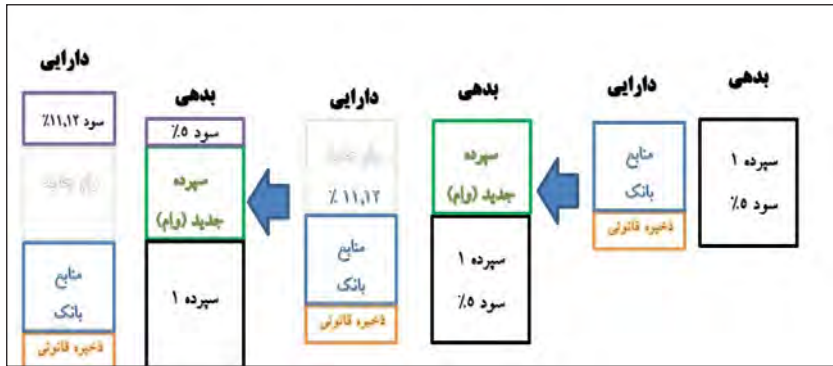
1. Central.
2. Requirrves.
3. Destroying deposit.



در تصاویر بالا افزایش حجم پول کاملاً مشهود است. در شکل شماره (۱)، بانک با پذیرش سپرده (در مثال مذکور ۱۰۰۰ تومان)، در صدی (۱۰ درصد) را به عنوان ذخیره قانونی به بانک مرکزی داده (۱۰۰ تومان) و درصد بیشتری (۹۰۰ تومان) را نزد خود نگه می دارد. در شکل شماره (۲) بانک به میزانی که از سپرده‌ی اول نگه داشته است (۹۰۰ تومان)، به افزایش اعتبار سپرده‌ی وام گیرنده اقدام می کند و به عبارت دیگر تعهد به پرداخت آن می نماید. در صورتی که این سپرده در بانک مورد نظر باقی بماند، بانک با کسر ذخیره قانونی، دوباره به مقداری که نزد خود نگه داشته است، اقدام به دادن وام جدید و خلق پول می کند (شکل شماره ۳).

با دقت در تصاویر بالا می توان دریافت که همیشه میزان دارایی ها و بدهی های بانک (ترازنامه بانک) برابر خواهد بود؛ اما در واقعیت بانک در برابر وامی که اعطا می کند، درصدی سود را از مشتری خود مطالبه می کند، همچنین به سپرده های جذب شده از طرف بانک نیز سودی تعلق می گیرد. اگر نسبت سود تعلق گرفته به سپرده ها از سود وام ها بیشتر باشد، تراز بانک منفی می شود که توجیه اقتصادی نخواهد داشت. حال اگر سودها برابر نباشد، ترازنامه بانک مثبت می شود و قدرت خلق پول بانک نیز افزایش می یابد. فرض کنید بانک ۹۰۰ تومان وام با سود حدود ۱۱/۱۲ درصد داده است، در این صورت بانک پس از بازپس گیری سود وام، به میزان ۱۰۰ تومان به ذخیره خود افزوده است. حال اگر سود سپرده جذب شده در بانک ۵ درصد باشد (۵۰ تومان)، ترازنامه بانک به میزان ۵۰ تومان مثبت خواهد بود. پرواضح است که بانک، سود سپرده مذکور را نیز با افزایش اعتبار این حساب پرداخت می کند و

تا برداشتی از حساب صورت نگیرد، از ذخیره او کم نشده و با کسر ذخیره قانونی می‌تواند به اندازه همین مبلغ (۹۰ تومان) وام دهد و خلق پول کند (شکل ذیل).



حال اگر میزان سودها برابر باشد، اگرچه ترازنامه بانک تغییری نمی‌کند؛ اما قدرت خلق پول بانک افزایش می‌یابد. تنها در یک صورت است که قدرت خلق پول بانک ثابت می‌ماند و آن زمانی است که وام گیرنده، سود وام خود را از حساب دیگری در همین بانک پرداخت کند که در هر صورت (چه میزان سودها برابر باشد و چه متفاوت) تغییری در توانایی خلق پول ایجاد نمی‌شود.

بنابراین بانک‌ها با استفاده از خلق پول می‌توانند کسب سود کرده و بر دارایی‌های خود بیفزایند. این کار تنها با افزایش اعتبار حساب وام گیرنده و تعهد به پرداخت این اعتبار از جانب بانک صورت می‌گیرد و عملاً هیچ‌گونه مالی جابجا نمی‌شود. بله، اگرچه در نگاه اولیه و به مفهوم اقتصادی «پول» جابجا شده است؛ اما با تدقیق بیشتر متوجه خواهیم شد که بانک تنها اقدام به افزایش اعتبار حساب وام گیرنده کرده است؛ درحالی‌که از حساب سپرده‌گذار - که منبع تأمین وام است - چیزی کاسته نشده است. به همین دلیل صاحب حساب اول (سپرده‌گذار) می‌تواند به بانک رجوع و تمام حساب خود را به صورت نقد دریافت کند (اگرچه در عمل چنین اتفاقی روی نمی‌دهد) و از سوی دیگر نیز وام گیرنده می‌تواند چنین کاری نماید.

حال اگر در اینجا صرفاً پول جابجا شده بود چگونه چنین امری امکان داشت؟ جابجایی یعنی انتقال چیزی از جایی به جای دیگر، اگر «آ» از مکان «۱» به مکان

خلق پول
از دیدگاه امامیه و
بانگاهی به قوانین
موضوعه

(۲) «منتقل شود، دیگر در مکان (۱) نخواهد بود؛ درحالی که در فرایند مذکور این گونه نیست (صاحبان هردو حساب می‌توانند از حساب خود برداشت کنند). پس نه تنها مالی جابجا نشده است بلکه به مفهوم اقتصادی، پولی نیز منتقل نگشته بلکه تنها سپرده‌ای جدید خلق شده است. توجه به عبارت «تعهد به پرداخت» که در فرایند خلق پول به کار برده شده است مؤید این مطلب است.

یکی از مشکلات بانک‌ها که در کشور خود نیز شاهد آن بوده‌ایم، هجوم سپرده‌گذاران بانک برای دریافت سپرده‌های خود بوده است، درحالی که به دلیل خلق فزاینده پول در سیستم بانکی، در عمل به اندازه سپرده‌های بانکی پولی وجود نداشته و این امر موجب ورشکستگی بانک شده است.

این تنها عملیاتی ساده در یک اقتصاد بسیار کوچک و فرضی بود که با واقعیت پیچیده و بزرگ اقتصاد امروز فاصله دارد. عملیات بانکی فروض بسیار زیادی دارد که پرداختن به همه آن‌ها در این مجال ممکن نیست. فرض بالا با توجه به اهداف مقاله بوده و در عمل نیز روی می‌دهد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۷۴

تعهد به پرداخت (PROMISE TO PAY)

درباره این واژه در اصطلاح‌شناسی زبان انگلیسی چنین آمده است:

An agreement between two parties, the lender and the borrower, in which the lender promises to pay a set amount of money on a set date. (The Law Dictionary)

چنان که از عبارت بالا مشخص است، این اصطلاح به معنای آن است که شخص قرض‌گیرنده طبق توافقی با شخص قرض‌دهنده، متعهد می‌شود تا مقداری پول را در زمان معینی پرداخت کند؛ به عبارت دیگر هنگام تعهد، پولی پرداخت نمی‌شود بلکه قرض‌دهنده بر ذمه خود تعهدی را ایجاد می‌کند که در آینده باید انجام دهد.

اکنون با فهم فرایند خلق پول این سؤال را می‌توان مطرح کرد که عنوان «تعهد به پرداخت» را با کدام یک از عناوین فقهی می‌توان همسنگ دانست؟ آیا این اصطلاح در فقه معادلی دارد؟

دین

ابن فارس در کتاب خود، اصل معنای ریشه دین را «جنسی از اطاعت کردن، گردن نهادن و خوارشدن» می‌داند که دیگر معانی از جمله قرض و عطا به آن باز می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲/۳۱۹ و ۳۲۰).

همچنین لسان‌العرب، دین را مترادف قرض می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳/۱۶۷ و ۱۶۸) و فیروزآبادی و فراهیدی نیز آن را به معنای «کل شیء لم یکن حاضرا» می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸/۷۲ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۸/۲۱۴).

گرچه در نگاه اول، لغویان در معنای این کلمه اتفاق نظر ندارند؛ اما باید گفت تمامی معانی بالا به نوعی به یکدیگر مربوط بوده و هم‌پوشانی دارند اما از جایی که معنای اصطلاحی این واژه برای ما اهمیت دارد، بحث لغوی را به مجالسی وسیع‌تر وامی‌نهیم و به کاوش در معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم.

ابن فهد حلی در شرح خود بر کتاب مختصر النافع، دین را این گونه تعریف می‌کند: «دین، امر کلی غیر مشخص است که در ذمه ثابت شده است» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲/۴۸۴).

پس از ایشان محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵/۴۹) و همچنین شهیدثانی نیز در کتب خود دین را با تعابیر بالا تعریف نموده‌اند (شهیداول، ۱۴۱۷ق، ۳۳/۲۳۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۴/۶۶ و شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲/۱۸۴ و ۳/۳۴).

امام خمینی نیز دین را این چنین تعریف کرده است: «دین، مال کلی در ذمه شخصی برای شخص دیگر است که به سببی به وجود آمده است» (خمینی، ۱۴۰۴ق، ۱۶۳).

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت آنچه بانک متعهد به پرداخت آن است همان مال کلی در ذمه است که به صورت حال است، یعنی بانک تعهد کرده است هر زمان وام گیرنده درخواست دریافت وام را به صورت نقد داشته باشد، بانک آن را پرداخت کند اگرچه در عمل وام گیرنده هیچ گاه پول نقد دریافت نمی‌کند و با انتقال این اعتبار (ذمه بانک) به حساب دیگر در همان بانک یا بانک دیگر اقدام به معامله می‌نماید.

باید توجه نمود که حساب جاری ایجاد شده توسط بانک برای وام گیرنده اگرچه در اقتصاد پول محسوب می‌شود، به گونه‌ای که صاحب حساب می‌تواند با چک یا کارت بانکی آن را جابجا نماید؛ اما درحقیقت در این فرایند هیچ مالی جابجا نمی‌شود بلکه تنها تعهد یا همان «ذمه» بانک است که به شخص دیگر منتقل می‌شود. چنانکه بارها گفته شد، بانک با افزایش اعتبار حساب جدید به میزان وام، تنها تعهد به پرداخت آن می‌کند که امری کلی است و به عبارت دیگر به نفع وام گیرنده و علیه خود دین ایجاد می‌نماید. پس انتقال این اعتبار با چک و یا به صورت الکترونیک، به مفهوم فقهی تنها انتقال دین مستقر بر ذمه بانک به شخص دیگر است، مانند آنکه شخص الف با دینی که بر عهده شخص ب دارد اقدام به خرید کالایی نماید و ثمن را با انتقال کلی در ذمه شخص ب (دین) به فروشنده پرداخت کند.

البته لازم به ذکر است، علاوه بر بانک‌های تجاری، بانک مرکزی نیز می‌تواند اقدام به خلق پول کند که به دلیل رعایت اختصار از توضیح آن خودداری می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۷۶

۱. بررسی فقهی خلق پول بانگاہ به قوانین موضوعه

در این قسمت به بررسی فرایند خلق پول بانگاہ به قوانین مدنی، بانکداری بدون ربا و آیین‌نامه اجرایی آن می‌پردازیم.

بانک در ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاش‌های گوناگونی جهت تطبیق بانک و عملیات بانکی با شرع مقدس صورت گرفت. از این رو در هشتم شهریور سال ۱۳۶۲، قانونی با عنوان «قانون عملیات بانکی بدون ربا» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

در این قانون، بانک‌ها مجاز به جذب منابع از دو طریق سپرده‌های قرض الحسنه (جاری و پس‌انداز) و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار هستند (ماده ۳). همچنین آن‌ها می‌توانند به اعطای تسهیلات نیز مبادرت نمایند (ماده ۷).

در مواد ۲ و ۲۱ این قانون صراحتاً از انجام معاملات و اعطای وام ربوی نهی و

بدین منظور در قالب عقود اسلامی، راهکارهایی نیز ارائه شده است. بر اساس تبصره ماده ۳ این قانون، بانک‌ها در انجام عقود شرعی مذکور به وسیله این سپرده‌ها، از طرف صاحب آن‌ها وکیل هستند. اما در این قانون هیچ اشاره‌ای به خلق پول نشده است و «نرخ ذخیره قانونی» که می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌های پولی کشور ایفا کند، در این قانون چشم‌پوشی شده است. همچنین روابط این فرایند با عقود شرعی نیز بررسی نشده و گویی این مبحث مهم در بانکداری نوین که می‌توان گفت اساس بانک‌های امروزی را تشکیل می‌دهند به‌طور کلی نادیده گرفته شده است! در آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون نیز خبری از فرایند پیچیده‌ی خلق پول نیست!

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا فرایند خلق پول در عقود اسلامی از جمله مضاربه، مشارکت و... خللی ایجاد نمی‌کند؟ آیا این پدیده با قانون بانکداری بدون ربا تعارضی ندارد؟

عقود اسلامی در بانک‌های ایران

قرض الحسنه

در ماده ۱۵ آیین‌نامه بانکداری بدون ربا چنین آمده است:

«قرض الحسنه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند.»

در ماده ۱۷ آیین‌نامه نیز، وام‌گیرنده موظف به پرداخت هزینه‌های دریافت وام شده است.

در کتب فقهی، قرض این‌گونه تعریف شده است:

«قرض، تملیک مال به دیگری به ضمان است، به اینکه به عهده او باشد که خود

آن مال یا مثل یا قیمت آن را بپردازد» (خمینی، بی‌تا، ۱/۶۵۱ و ۶۵۲).

با توجه به تعریف بالا می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. قرض، تملیک مال است؛ بنابراین هرچه مال محسوب نشود و قابلیت تملیک

را نداشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان موضوع قرض قرار گیرد.

۲. قرض گیرنده ضامن بازپرداخت قرض است، اما برگرداندن عین مال لازم نیست بلکه می تواند مثل و یا قیمت آنرا برگرداند.

۳. پس از انعقاد قرض، مال موردنظر از ملکیت مالک خارج و به ملکیت قرض گیرنده در می آید؛ بنابراین تمامی تصرفات مالک قبلی پس از عقد در مال موردنظر، باطل خواهد بود.

همچنین وام دادن دین و یا منفعت، صحیح نیست. امام خمینی در این باره می نویسد:

«بنابر احوط معتبر است که مال عین مملوک باشد؛ پس نه وام دادن دین و منفعت و نه آنچه که تملک آن صحیح نیست، مانند شراب و خوک، صحیح نیست؛ و در اینکه وام دادن چیز کلی صحیح باشد، به اینکه عقد بر کلی واقع شود و آنرا با دادن مصداقی از آن به او تحویل دهد، تأمل است» (خمینی، بی تا، ۱/۶۵۲).

بنابر آنچه در مورد قرض از تحریر الوسیله نقل کردیم، مال مورد قرض باید ((عین)) باشد.

در قانون مدنی نیز قرض چنین تعریف شده است:

ماده ۶۴۸؛ قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدّر رد مثل قیمت یوم الرّد را بدهد بنابراین، قرض غیر اموال، خارج از دایره شرع و قانون خواهد بود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۷۸

تفاوت دین و مال

در بحث اکل مال به باطل به صورت مفصل به بیان دو واژه «دین» و «مال» خواهیم پرداخت اما در اینجا لازم است تا به صورت اختصار به تفاوت این دو واژه بپردازیم.

چنان که گفته شد، مال به عین متشخص خارجی گفته می شود که قابلیت به تملک آمدن را دارد.

واژه «دین» نیز چنین تعریف شده است:

«مال کلی در ذمه شخص برای شخص دیگری که سبب آن قهری یا اختیاری است» (مشکینی، بی تا، ۲۴۸).

بنابراین اگر عین متشخص خارجی، به امر کلی تبدیل شود «دین» خواهد بود؛ مثلاً اگر شخصی کفش دیگری را غصب کند ضامن عین آن بوده و باید همان مال متشخص خارجی را مسترد کند اما اگر کفش تلف شد، به دلیل تعدر در ردّ عین، ذمه شخص به مثل آن کفش و به عبارت دیگر به امر کلی تعلق می گیرد.

خلاصه آنکه مال امری متشخص و دین امری کلی است.

مضاربه

مضاربه در فقه این گونه تعریف شده است:

«مضاربه، عقدی است که بین دو نفر واقع می شود بر این اساس که سرمایه تجارت از یکی از آنها و کار از دیگری باشد و اگر سودی پیدا شود بین هر دو باشد» (خمینی، بی تا، ۶۰۸/۱).

به مانند قرض، مضاربه با منفعت و دین نیز صحیح نیست (خمینی، بی تا، ۶۰۸/۱) همچنین سرمایه در مضاربه باید پول رایج باشد (خمینی، بی تا، ۶۰۸/۱).

با مرگ یکی از طرفین معامله، مضاربه باطل می شود و عامل دیگر حق تصرف در مال را نخواهد داشت و به نظر امام خمینی ورثه متوفی نمی توانند عقد را امضا کنند (خمینی، بی تا، ۶۱۱/۱).

قانون مدنی در مورد مضاربه چنین گفته است:

ماده ۵۴۷: سرمایه (در مضاربه) باید وجه نقد باشد.

شرکت

در فقه شرکت چنین تعریف شده است:

«شرکت، عبارت است از اینکه یک چیز برای دو نفر یا بیشتر باشد؛ و آن یا در عین است یا دین، یا منفعت، یا حق؛ و سبب آن گاهی ارث است و گاهی عقد

انتقال‌دهنده ... برای شرکت دو سبب دیگر (هم) هست که اختصاص به شرکت در اعیان دارد: یکی حيازت ... و ديگري امتزاج)) (خميني، بی تا، ۶۲۲/۱).

گاهی موضوع عقد، شرکت است که از آن به عنوان «شرکت عقدی» تعبیر می‌گردد. گرچه فقها به چند نوع شرکت اشاره کرده‌اند؛^۱ اما شرکت عقدی، منحصر در شرکت عنان بوده که از آن به «شرکت اموال» نیز تعبیر شده است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۱۷/۴).

«شرکت عقدی جز در اموال صحیح نیست، چه (اموال) نقد باشند یا جنس. چنین عقدی شرکت عنان نامیده می‌شود» (خميني، بی تا، ۶۲۴/۱).

بنابراین از منظر فقه، شرکت عقدی تنها در پول رایج و یا اجناس خواهد بود و به مانند قرض و مضاربه، دین و یا منفعت موضوع چنین شرکتی نمی‌تواند قرار بگیرد. در قانون مدنی نیز در مورد شرکت و انواع آن چنین آمده است:

ماده ۵۷۳: شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می‌شود یا در نتیجه عمل شُرکا از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازای عمل چند نفر و نحو این‌ها.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰
۸۰

سلف

ماده ۴۰ آیین‌نامه اجرایی:

منظور از معامله سلف، پیش‌خرید نقدی محصولات تولیدی به قیمت معین است (با توجه به ضوابط شرعی)

در فقه نیز، بیع سلف این‌گونه تعریف شده است:

«خریدن کلی مدّت‌دار در مقابل ثمن نقد، برعکس نسیه» (خميني، ۱۴۰۴ق، ۱۴۹).

بیع سلم یا سلف، دارای شروطی است که یکی از این شرط‌ها تحویل ثمن در مجلس عقد است؛ بنابراین اگر قسمتی از ثمن گرفته شود و یا ثمن به‌عنوان دین (حال یا مؤجل) در ذمه بایع باشد، اصل معامله باطل خواهد بود. البته

۱. شرکت مفاوضه، شرکت وجوه، شرکت اعمال و شرکت عنان.

در صورتی که دین حال باشد اختلافی بین فقها وجود دارد؛ اما از نظر امام خمینی احوط ترک چنین معامله‌ای است (خمینی، بی‌تا، ۱/۵۴۴).
در قانون مدنی از این بیع نامی برده نشده است و فقط در ضمن ماده ۳۴۱ اشاره به مدت دار بودن میباید یا ثمن شده است.

بررسی خلق پول در عقود بانکداری اسلامی

با توجه به توضیحاتی که در مورد خلق پول آمد، می‌توان در مورد «قرض الحسنه» چنین گفت:

بانک حسابی را برای قرض گیرنده ایجاد کرده و به میزان قرض اقدام به افزایش اعتبار حساب کرده و خود را متعهد به پرداخت آن می‌کند. بنابراین می‌توان گفت بانک دینی را علیه خود و به نفع قرض گیرنده ایجاد می‌کند و از سوی دیگر ذمه وام گیرنده نیز ضامن مثل آن دین خواهد بود. بنابراین بانک، اقدام به قرض دادن دین (حساب تعهد شده) کرده است که با توجه به مطالب مطرح شده و بر اساس نظر فقها و نیز قانون مدنی، چنین قرضی باطل می‌باشد.

بر فرض پذیرش این مطلب که بانک در این فرایند از نظر اقتصادی پول جابجا نموده و آن را قرض داده است؛ اما از لحاظ فقهی شیء قرض داده شده در عقد قرض باید از اعیان باشد و چون حساب ایجاد شده توسط بانک برای وام گیرنده چیزی جز تعهد بانک به پرداخت آن نبوده و از اعیان محسوب نمی‌شود، بنابراین قرض دین صادق خواهد بود.

حال اگر وام گیرنده مبلغ خود را دریافت نکرده و با آن اقدام به خرید کالایی نماید و این مبلغ را در همان بانک به فروشنده منتقل کند، بیع با «دین» صورت گرفته است و اگر این بیع از نوع سلم (پیش خرید) باشد بیع «دین به دین» و باطل خواهد بود. بله، اگرچه سپرده دیداری در اقتصاد پول است؛ اما چنانکه توضیح داده شد، اولاً از نظر فقهی مال نیست در حالی که عقد قرض باید با مال صورت بگیرد و ثانیاً حساب وام گیرنده تنها اعتباری است که بانک تعهد به پرداخت آن نموده و ماهیت آن دین است.

این دین می‌تواند در چرخه اقتصادی بارها دست‌به‌دست شده و عوض معاملات گوناگونی قرار گیرد که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و فروض بی‌نهایتی را تشکیل دهد که از حوصله این نوشتار خارج است اما چنانکه معلوم شد، اصل عقد قرض در این فرض باطل خواهد بود.

با توجه به آنچه در قرض الحسنه گفته شد اشکال در عقد «مضاربه» نیز معلوم می‌شود. اگر مالک سرمایه، بانک و عامل نیز وام‌گیرنده باشد، بانک با ایجاد حساب و افزایش اعتبار آن به میزان وام، تعهد پرداخت به آن کرده و با ایجاد «دین» اقدام به عقد مضاربه می‌نماید که از نظر شرعی و قانونی باطل است.

اگر سپرده‌گذار، مالک سرمایه باشد و با بانک به‌عنوان عامل، چنین عقدی را منعقد کند، در صورتی که مبلغ پرداخت‌شده به بانک بی‌واسطه یا با چند واسطه از وام‌های بانکی باشد، در اصل با دین دست‌به‌دست‌شده بانک وام‌دهنده، اقدام به چنین معامله‌ای کرده که صرف‌نظر از معاملات قبلی، عقد مضاربه جدید باطل خواهد بود. این عقد نیز در سیستم بانکی صورت‌های گوناگون و بی‌شماری دارد.

در مورد عقد شرکت نیز می‌توان گفت:

آنچه در بانک‌های تجاری اتفاق می‌افتد، شرکت عقدی است و بانک به‌عنوان شریک یا مبلغی را به‌عنوان وام به متقاضی پرداخت می‌کند و یا از مشتری به‌عنوان حساب سپرده دریافت می‌نماید.

در صورت اول، همان اشکال قبلی مبنی بر عدم صحت چنین عقود با «دین» مطرح است.

همچنین در صورت دوم اشکالاتی که در مضاربه بیان شد در اینجا نیز وارد است.

در نهایت معمولاً بانک‌ها در بیع سلف، اقدام به پیش‌خرید محصولات واحدهای تولیدی به قیمت معین می‌نمایند؛ بنابراین بانک به‌وسیله ایجاد دین اقدام به خرید مبیع مدت‌دار می‌کند که از نظر امام خمینی چنین عقدی باطل و از مصادیق بیع دین به دین (کالی به کالی) خواهد بود.

۲. بررسی فقهی خلق پول صرف نظر از قوانین

به نظر می‌رسد اشکالی کلی و فراگیرتر از آنچه گفته شد بر فرایند خلق پول وارد باشد. بانک بدون فعالیت تجاری و تنها با دادن وام و ایجاد دین در ضمن عقود اسلامی، خلق پول نموده و کسب ثروت می‌نماید. وام‌گیرنده با وام گرفته شده فعالیت تجاری کرده و سپس اقدام به بازپرداخت وام (دین) به همراه سود شرط شده در عقود شرعی می‌کند. در اصل، وام‌گیرنده اقدام به بازپرداخت «مالی» می‌کند که هیچ‌گاه از بانک دریافت نکرده است.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع ابتدا به تبیین عنوان فقهی «اکل مال به باطل» کرده و سپس آنرا با فرایند خلق پول تطبیق می‌دهیم.

اکل مال به باطل

تعییر اکل مال به باطل - که در جای جای فقه معاملات به کاررفته - مستفاد از دسته‌ای آیات است. از این رو ابتدا به بیان و شرح مختصر این آیات می‌پردازیم.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۸۸)؛ (و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آنرا (به‌عنوان رشوه) به قضات ندهید، درحالی که می‌دانید (گناه است)).

مراد از «اکل» در این آیه، مطلق تصرف است و به دلیل آن که قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز انسان خوردن است، مجازاً در آن به کار رفته است. اموال نیز جمع مال بوده و دلالت بر هر چیزی که انسان به آن رغبت می‌کند دارد. باطل نیز در مقابل حق و به معنای چیزی است که ثبوت ندارد. آیه در مقام نهی از عمل رشوه است و بیان می‌دارد که مصالحه بین راشی و مرتشی باطل بوده و مرتشی که در این آیه، حاکم (قاضی) است، در مال رشوه داده شده حقی ندارد و تصرف او در این مال باطل است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲/۵۱-۵۳).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء/۲۹)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد؛ و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است).

«تجارت» به معنای تصرف در رأس المال برای به دست آوردن سود است. استثنا در آیه، استثنای منقطع بوده و پس از نهی خداوند از معاملاتی است که جامعه را به فساد و تباهی می کشاند (مانند ربا، قمار، بیع غرری و...) در پاسخ به توهّم عدم شریعت تمامی معاملات وارد شده است و بیان می کند معاملات صحیحی که جامعه را تحکیم ببخشد و معامله ای که موجب رضایت طرفین و شرع باشد نیز وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴/۳۱۶ و ۳۱۷).

﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۱)؛ «و (همچنین) به خاطر ربا گرفتن، درحالی که از آن نهی شده بودند (یهود)؛ و خوردن اموال مردم به باطل، و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم».

عبارت (اکلهم اموال الناس بالباطل) عطف بر عبارت (فبظلم من الذين هادوا) در آیه قبل و یکی از علل تحریم طیبات بر بنی اسرائیل است. عبارت (اعتدنا للکافرین منهم عذابا الیما) نیز اشاره به عذاب اخروی علاوه بر عذاب دنیوی (حرمت طیبات) دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵/۱۳۷).

با توجه به آیه بالا می توان چنین نتیجه گرفت که اکل مال به باطل تنها منحصر به «ربا» نیست اگرچه یکی از مصادیق آن می تواند ربا باشد؛ زیرا اگر چنین بود عطف آن دو به هم بی حاصل می نمود. همچنین می توان گفت ربا و اکل مال به باطل از مصادیق «ظلم» به شمار می آیند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَبَاءُ كَلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه/۳۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!»

صدر آیه اشاره به آیات قبلی این سوره است. این آیات درصدد بیان این مطلب بودند که علمای اهل کتاب حلال الهی را حرام و حرام را حلال می‌شمارند. این آیه خصوصاً در مورد جرایم مالی اهل کتاب از جمله (اکل مال به باطل) سخن گفته است و بیان می‌دارد که علمای اهل کتاب با روی آوردن به جمع‌آوری مال و ثروت به تشریح دست یازیده و تصرف به ناحق در اموال مردم را صحیح می‌دانستند درحالی که خداوند آن‌را حرام گردانیده است. این کار آن‌ها موجب اختلال جامعه بشری شده و لزوم مبارزه و مقاتله با آنان را گوشزد می‌کند؛ چراکه اگر هدف اصلی جامعه‌ای ثروت‌اندوزی از هر راهی گردد، فساد و انحطاط، آن جامعه را احاطه کرده و مقلوب به جامعه حیوانی می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۴۷/۹ و ۲۴۸).

جمع‌بندی آیات

چنان‌که گفته شد، عبارت (اکل مال) کنایه از مطلق تصرف در اموال است. «مال» نیز در مجامع لغوی غالباً به معنای (مایملک) یعنی آنچه به ملکیت درمی‌آید یا شایسته است که به ملکیت درآید، آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۳۶/۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴۷۵/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۵۸۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷۰۳/۱۵). با تدقیق در این کتب می‌توان گفت، مال هر چیزی است که مورد رغبت انسان واقع می‌شود و به‌دلیل این رغبت، او سعی می‌کند آن‌را به خود اختصاص داده و از آن بهره‌برد. معمولاً تعارضاتی که در اموال به وجود می‌آید به‌دلیل تعارض منافع آن‌ها است و چیزی که در آن منفعتی نباشد، عرفاً و شرعاً مال محسوب نشده و حتی معامله با آن نیز باطل است (خیمینی، ۱۴۲۱ق، ۵۲۹/۳).

(باطل) نیز در مقابل (حق) قرار دارد و یکی از مفاهیم بدیهی است که نیازی به کنکاش لغوی ندارد. در ارتکاز هر انسانی چیزی که دلیل و ثباتی نداشته باشد را باطل می‌گویند و شاید به‌همین دلیل در آیه ۱۶۱ سوره نساء آن‌را عطف به «ظلم» کرده است. پوشیده نیست که قبح ظلم ذاتی بوده و برای هر انسانی قابل درک می‌باشد.

همچنین باطل و حق می‌تواند اعتباری باشند. هر جامعه‌ای اگر قانون خاصی

را وضع کند پس از اعتبار، ضد آن قانون باطل خواهد بود؛ مثلاً اگر اعتبار شود که خودروهای سواری روز شنبه حق عبور و مرور ندارند و جامعه آن را بپذیرد، از آن پس عبور و مرور خودروها در روز شنبه «ناصواب» و مقابل «حق» قلمداد می‌گردد. با توجه به مطالب بالا، آیات مذکور بیان می‌دارند که تصرف در اموال، قواعد خاص خود را داشته و تخطی از این قواعد، مورد نهی شارع به عنوان معتبر است. البته چنانکه مشهور است، معاملات از احکام امضایی هستند و در مرحله اول، این عرف است که حدود معامله باطل از حق را معین می‌کند؛ اما شارع از آن جهت که معتبر است با امضا یا عدم امضای معاملات و یا تعیین حدود جدید می‌تواند در معاملات عرفی، تصرف کند. بنابراین نهی در آیه مربوط به مطلق معاملات باطل است، خواه شرعی باشد و خواه عرفی. نگاهی به مصادیق ذکر شده برای این قاعده مؤید مطلب پیش است.

از طرفی قمار و ربا و از سوی دیگر بیع غرری و سفهی از مصادیق این قاعده شمرده شده‌اند؛ در حالی که از نگاه عرف عرب جاهلی قمار و ربا باطل محسوب نمی‌شد؛ اما شارع با تصرف در اعتبارات عرفی، اعتبار دیگری بنیان نهاده است، در حالی که در مورد بیع غرری و سفهی عرف نیز سود حاصل شده از آن‌ها را باطل می‌دانست.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۸۶

با توجه به آنچه گفته شد و همچنین تدقیق در آیات و آنچه در عرض عبارت (اکل مال به باطل) آمده است می‌توان فهمید که ربا، رشوه، جمع‌آوری مال با ترک انفاق و همچنین معاملات تجاری بدون رضایت یا از مصادیق اکل مال به باطل بوده و یا در اثر، همانند آن هستند. اما به نظر می‌آید نظر اول دقیق‌تر باشد؛ چرا که عنوان اکل مال به باطل عنوان جامعی است که می‌تواند تمامی این مصادیق را در برگیرد و هر کدام می‌تواند مصداقی عرفی یا شرعی از باطل باشند.

استثنای موجود در آیه ۲۹ سوره نساء به نظر می‌رسد، تام متصل باشد نه منقطع؛ زیرا اسم «تکون» ضمیر «هو» بوده که مرجع آن «اموال» است (ابن خالویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۰۵). در استدلال بر استثنای منقطع گفته شده است به دلیل آن که «تجارت» باطل نیست پس مستثنی (تجارت) از غیر جنس مستثنی منه (باطل) است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق).

۲۹۲/۳) اما در پاسخ باید گفت که جنس مستثنی و مستثنی منه (اموال) در هر دو عبارت یکسان است، مستثنی منقطع در مثل آیه شریفه ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ (مریم/۶۲) محقق شده است که جنس «لغو» با «سلام» متفاوت است اما در آیه مذکور جنس «اموال» در دو طرف حرف استثناء متفاوت نیست اگرچه حکم آن‌ها متفاوت باشد (یکی باطل و دیگری حق).

بنابراین آیه چنین می‌فرماید: در اموال یکدیگر به ناحق تصرف نکنید؛ مگر آنکه این اموال را از راه تجارت به دست آورده باشید البته به شرط آنکه تجارت از روی رضایت طرفین معامله باشد.

تجارت در معایم لغوی به معنای انتقال یا تقلیب مال برای کسب سود است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲۳۳/۳ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۸/۶). یکی از مصادیق بارز تجارت عقد بیع است که فروشنده، مال خود را در مقابل بهای آن به خریدار انتقال داده و یا به عبارت دیگر مال خود را با مال دیگری عوض می‌کند تا به منفعت مقصود برسد. همچنین با توجه صفت «عن تراض» در آیه کریمه و آنچه در کتاب مجمع البحرین ذکر شده، در تجارت «تراضی» نیز شرط است؛ بنابراین در تجارت عناصر «مال»، «سود»، «تراضی» و «عملیات تعویض یا انتقال» نقش اصلی را ایفا می‌کنند به گونه‌ای که اگر هر کدام مفقود باشد دیگر تجارت صدق نخواهد کرد.

برای روشن شدن مطلب، به ذکر برخی از مصادیق اکل مال به باطل می‌پردازیم که فقها به بیان آن پرداخته‌اند.

فقها از دیرباز معامله بدون عوض را از مصادیق این قاعده برشمرده‌اند. شهید اول در کتاب دروس و در بحث اعتبار و اختبار کالایی که فاسدشدنی است بر این اعتقاد هستند که اگر اختبار کالایی مانند تخم مرغ تنها به وسیله شکستن آن میسر باشد، بایع نمی‌تواند خود را از عیوب کالا در صورتی که شکسته آن قیمتی نداشته باشد بریء سازد؛ زیرا در مقابل عوض، معوضی وجود نداشته و از مصادیق اکل مال به باطل است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۱۹۸/۳).

محقق کرکی در شرح خود بر کتاب قواعد، با نظریه علامه حلی در صحت چنین بیعی مخالفت نموده و آن را از مصادیق اکل مال به باطل می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۹۶/۴).

شهادتانی (در توضیح عبارات شهید اول) در مورد اشتراط طلا و نقره از سوی صاحب درختان برای عامل در عقد مساقات چنین می گوید:

«اگر همه میوه‌ها تلف شود و یا اینکه درختان میوه ندهند این شرط نافذ نیست؛ زیرا عامل عوض کار خود را به دست نیاورده است پس چگونه علاوه بر کار بی فایده خود که بدون عوض مانده است، خسارت دیگری را نیز تحمل کند؛ بنابراین از مصادیق اکل مال به باطل است» (شهادتانی، ۱۴۱۰، ۴/۳۱۵).

محقق حلی در کتاب شرایع و در صورتی که برای یکی از دو شریک که سهم مساوی دارند در عقد شرکت سهمی بیشتر یا ضرر بیشتر شرط شود، نظریه بطلان را پذیرفته است. شهیدتانی نیز در شرح خود بر این کتاب شریف این نظریه را به شیخ طوسی، ابن ادریس و جماعت دیگری از فقها نسبت داده و در استدلال خود بیان می‌دارد:

«زیرا در مقابل این زیاده عوضی وجود ندارد چون (در فرض مفروض) در مقابل آن عملی نیست، همچنین این شرط در عقد معاوضی دیگری نیز شرط نشده است تا ضمیمه به یکی از عوض‌های آن معامله قرار گیرد، بنابراین اکل مال به باطل است» (شهادتانی، ۱۴۱۳، ۴/۳۱۱ و ۳۱۲).

مرحوم یزدی نیز در حاشیه کتاب خود بر مکاسب با نقل فرع بالا و ادله آن، فساد اشتراط زیاده برای یکی از دو شریک را می‌پذیرد (یزدی، ۱۴۲۱، ۲/۱۱۵). پس این فرض خاص به دلیل آنکه در مقابل زیاده، عملی قرار گرفته نشده، از مصادیق اکل مال به باطل شمرده شده است.

خلاصه آنکه عنوان «اکل مال به باطل» دارای مصادیق گوناگونی است (ربا، قمار و...) و یکی از این مصادیق، عنوان «معامله یا تجارت بدون عوض یا بدون معوض» است که خود مصادیق گوناگونی دارد.

بررسی رابطه اکل مال به باطل و خلق پول

چنانکه گفته شد، بانک با جذب منابع و ایجاد سپرده‌های جدید، قدرت خلق پول پیدا می‌کند. بانک با سپردن مقدار مشخصی از این سپرده‌ها به بانک مرکزی

به‌عنوان ذخیره قانونی، مجاز است تا مابقی را برای متقاضیان وام اختصاص دهد به این صورت که با ایجاد حساب جدید برای متقاضی، به میزان وام تعهد به پرداخت می‌نماید. اگر وام‌گیرنده این مقدار اعتبار را در همان بانک و به حساب دیگری جابجا کند، دوباره بانک با سپردن ذخیره قانونی به بانک مرکزی می‌تواند با عنوان وام برای شخص ثالثی حساب ایجاد کرده و تعهد به پرداخت آن نماید. این فرایند تا زمانی ادامه دارد که صاحب حساب مبلغ وام خود را به‌صورت نقدی برداشت کرده و یا به بانک دیگری منتقل کند. لازم به ذکر است در صورت دوم قدرت خلق پول به بانک دوم منتقل شده و از بین نمی‌رود. بنابراین بانک حجم پول را در سیستم بانکی با توجه به نرخ ذخیره قانونی افزایش می‌دهد، بدون آنکه درحقیقت پولی موجود باشد.

فرض کنید شخصی ۱۰۰ تومان به‌عنوان حساب سپرده مشارکت با سود ۵٪ درصد در بانک سرمایه‌گذاری کند. بانک با کسر ذخیره قانونی مقدار ۹۰ تومان با سود ۱۱٪ را به متقاضی وام، به‌عنوان وام مشارکت در قالب حساب واریز می‌نماید که در اصل تعهد به پرداخت آن را نموده و دین حال به حساب می‌آید. صرف نظر از اشکالات پیش‌گفته در اصل شرکت، دو حساب موجود است که جمع آن‌ها ۱۹۰ واحد می‌شود. هر یک از صاحبان حساب‌های مذکور می‌توانند از حساب خود برداشت کرده و یا مبلغی را به حساب دیگر جابجا کنند. بنابراین بانک ۱۰۰ واحد پول را تنها با ایجاد حسابی جدید و بدون هیچ فعالیت تجاری به ۱۹۰ واحد پول تبدیل کرده است.

از سوی دیگر وام‌گیرنده با پرداخت اقساط وام خود که در اصل اعتبار و تعهدی بیش نبوده است، موجب افزایش اموال بانک و قدرت خلق پول آن می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، وام‌گیرنده به‌وسیله وام مشارکتی (صرف نظر از بطلان آن، چنانکه گذشت) که در اصل دینی بر ذمه بانک بوده است اقدام به معامله می‌کند و در عوض به پرداخت اقساط و سود وام می‌پردازد! پس می‌توان گفت در اینجا نیز بانک به میزان وام و سود آن به دارایی‌ها و قدرت خلق پول خود می‌افزاید بدون آنکه معوضی داده باشد؛ زیرا وام‌گیرنده صرفاً با جابجایی تعهد بانک اقدام به عملیات

تجاری کرده است و در اصل در مقابل ۹۰ واحد وام چیزی جز تعهد بانک به پرداخت نبوده است.

فرضی که در اینجا مطرح شد، بانک با پرداخت ۵٪ سود به سپرده گذار اول و همچنین دریافت ۱۱٪ سود از وام گیرنده در ضمن اینکه ۹۰ واحد تعهد را به ۹۰ واحد مالیت تبدیل می کند، مقداری سود نیز که به میزان مابه‌التفاوت سود پرداختی و دریافتی است، به دست می آورد که آن هم بدون هیچ معوضی خواهد بود. خلاصه می توان گفت در این نوع از عملیات بانکی عنصر «تعویض یا انتقال» که در صدق عنوان تجارت معتبر است، مفقود است و این فرایند از مصادیق «اکل مال به باطل» می باشد.

البته فروض گوناگون دیگری نیز می توان طرح کرد که از حوصله این نوشتار خارج است.

نتیجه گیری

با بررسی ماهیت خلق پول به این نتیجه رسیدیم که بانک با تعهد به پرداخت وام هایی که در قالب عقود اسلامی به مشتریان خود واگذار می کند در اصل، دینی بر ذمه خود و به نفع مشتری ایجاد کرده است. به عبارت دیگر بانک تعهد کرده است هر زمان وام گیرنده درخواست دریافت وام را به صورت نقد داشته باشد، بانک آن را پرداخت کند. اگرچه در عمل، وام گیرنده پول نقدی دریافت نمی کند و با انتقال این اعتبار یا به عبارت دیگر ذمه بانک، به حساب دیگر در همان بانک یا بانک دیگر اقدام به معامله می نماید.

با توجه به اینکه در قرض الحسنه، مضاربه و مشارکت، معامله با «دین» صحیح نبوده و موجب بطلان آن ها می شود، اشکال مشترکی بر تمامی این عقود وارد آمد. همچنین در برخی فروض، معاملات بعدی با انتقال دینی که بانک ایجاد کرده، صورت می پذیرد که می تواند موجب معاملات باطل دیگری مثل بیع دین به دین شود. در بیع سلف نیز که در بانک ها رایج است، اشکال بیع دین به دین مشاهده می شود؛ زیرا بانک به وسیله ایجاد دین اقدام پیش خرید محصولات واحدهای تولیدی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۹۰

به قیمت معین می نمایند که به فتوای برخی فقها از مصادیق بیع دین به دین (کالی به کالی) است.

صرف نظر از اشکالات بالا، چنین عقودی با توجه به سودهای حاصل شده برای بانک فاقد عنصر «تعویض یا انتقال» که در صدق عنوان تجارت معتبر است، بوده و این فرایند از مصادیق «اکل مال به باطل» می باشد.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).
- ۱. آیین نامه اجرایی قانون عملیات بانکی بدون ربا.
- ۲. ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانکهای تجاری در ایران. (آبان ۱۳۹۳). مرکز پژوهش های مجلس. معاونت پژوهش های اقتصادی.
- ۳. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. یکم. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد اسدی جمال الدین. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. سوم. بیروت: دار صادر.
- ۶. ابن خالویه، حسین بن احمد. (۱۴۱۳ق). إعراب القراءات السبع و عللها. یکم. مصر: مکتبة الخانجي.
- ۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. یکم. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۸. بار، رمون. اقتصاد سیاسی. (۱۳۶۷). ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات سروش.
- ۹. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان: تفسیر الثعلبی. یکم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۱۰. حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. یکم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۰۴ق). زبدة الأحکام. یک جلدی. یکم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۲. _____ . (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. یکم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیهم السلام.

۱۳. ———. (بی تا). **تحریر الوسيلة**. ۲ جلدی. یکم. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۴. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). **رساله توضیح المسائل**. دوم. مشهد: انتشارات رستگار.
۱۵. ———. (بی تا). **مصباح الفقاهه**. مقرر محمدعلی توحیدی. بی جا.
۱۶. زبیدی، محمدبن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. یکم. بیروت: دار الفکر.
۱۷. شاکری، عباس. (۱۳۸۷). **نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان**. یکم. تهران: انتشارات پارس نویسان.
۱۸. شهید اول، محمدبن مکی عاملی. (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. ———. (بی تا). **القواعد والفوائد**. یکم. قم: کتابفروشی مفید.
۲۰. ———. (۱۴۱۰ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**. یکم. قم: کتابفروشی داوری.
۲۱. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**. یکم. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۲. ———. (۱۴۱۴ق). **حاشية الإرشاد**. یکم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۹۹۴). **البنک اللاربوی فی الاسلام**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۴. ———. (بی تا). **الاسلام يقود الحياه**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). **الميزان في تفسير القرآن**. دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرين**. سوم. تهران: مرتضوی.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). **تذكرة الفقهاء**. یکم. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۲۸. فراهانی، مجتبی. (۱۳۹۳). **پول، ارز و بانکداری**. هجدهم. انتشارات ترمه.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. دوم. قم: نشر هجرت.
۳۰. فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**. دوم. قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۱. **قانون عملیات بانکی بدون ربا**.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۹۲

۳۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (بی تا). ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی. شانزدهمین همایش بانکداری بدون ربا.
۳۴. محقق کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی. (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد*. دوم. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۳۵. مشکینی، میرزاعلی. (بی تا). *مصطلحات الفقه*. یک جلدی. بی تا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۶). *احکام فقهی اسکناس (النقود الورقیه)*. مجله نور علم. شماره ۲۱.
۳۷. منکیو، گرگوری. (۱۳۹۷). *مبانی علم اقتصاد*. دوازدهم. تهران: نشر نی.
۳۸. منکیو، گرگوری. (۱۳۹۸). *نظریه اقتصاد کلان*. ششم. تهران: نشر نی.
۳۹. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. یکم. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۴۰. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*. یکم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی. (۱۴۲۱ق). *حاشیة المکاسب*. دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. _____. (۱۴۰۹). *العروة الوثقی*. دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
43. Money creation in the modern economy (14 March 2014), Michael McLeay, Amar Radia and Ryland Thomas of the Bank's Monetary Analysis Directorate
44. <https://thelawdictionary.org/promise-to-pay/> title=PROMISE TO PAY.

References

1. *The Holy Qur'ān*. (Translated by Ayatollāh Makārim Shīrāzī).
2. *Ab'ād wa Payāmadhā-yi Khalq-i Pūl Tawassut Bānkhā-yi Tijārī dar Irān*. (November 2014). Markaz-i Pazhūhishhā-yi Majlis. Mu'āwīnat-i Pazhūhishhā-yi Iqtisādī.
3. Al-Qazwīnī al-Rāzī, Aḥmad ibn Fārs ibn Zakarīyā. 1984/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughat*. 1st. Maktab al-A'lām al-Islāmīyah.
4. al-Ḥillī al-Asadī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Shams al-Dīn Muḥammad ibn Fahad (ibn Fahad Ḥillī). 1987/1407. *Al-Muhadhab al-Bārī' ft Sharḥ al-Mukhtaṣar al-*

- Nāfi*'. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1994/1414. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Ṣādir.
 6. Ibn Khaliwayh, Ḥusayn ibn Ahmad. 1993/1413. *I'rāb al-Qirā'āt al-Sab' wa 'Ilaluhā*. 1st. Egypt: Maktabat al-Khānījī.
 7. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
 8. *Āyīn Nāmī-yi Ijrāyī-yi Qānūn 'Amaliyāt Bānkī Bedūn-i Ribā'*.
 9. Barre, Raymond Octave Joseph. *Iqtisād-i Sīyāsī*. 1988/1367. Translated by Manūchīhr Farhang. Tehran: Intishārāt-i Surūsh.
 10. Al-Nishābūrī al-Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad. 2001/1422. *Al-Kashf wa al-Bayān: Tafṣīr al-Tha'labī*. 1st. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
 11. al-Ḥur al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Was'ūl al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-turāth.
 12. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1984/1404. *Zubdat al-Aḥkām*. 1st. Tehran: Sāzīmān Tabliqāt Islāmī (Islamic Propagation Organization).
 13. —. 2002/1421. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
 14. —. n.d. *Tahrīr al-Wasīlah*. 1st. Qom: Mu'assasat Maṭbū'āt Dār al-'Ilm.
 15. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Ṣayyid Abū al-Qāsim. 2004/1383. *Tawḍīḥ al-Masā'il*. 2nd. Mashhad: Intishārāt Rastīqār.
 16. —. n.d. *Miṣbah al-Fiqhāha*. Edited by Muḥammad 'Alī Tawḥīdī.
 17. Al-Ḥusaynī Al-Zubaydī, Sayyid Muḥammad Murtaḍā. 1994/1414. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. 1st. Beirut: Dār al-Fikr.
 18. Al-Shākīrī, 'Abbās. 2008/1387. *Nazarī-yihā wa Sīyāsathā-yi Iqtisād-i Kalān*. 1st. Tehran: Intishārāt Pars Niwīsān.
 19. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Shar'iyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۹۴

20. —, n.d. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Qom: Maktabat al-Mufīd.
21. —, 1990/1410. *Al-Rawḍat al-Bahīyat fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. 1st. Qom: Maktabat al-Qāwarī.
22. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
23. —, 1994/1414. *Hāshīyat al-Irshād*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
24. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1994. *Al-Bank al-lā Rabawī fī al-Islām*. Beirut: Dār al-Ta'āruf li al-Maṭbū'āt.
25. —, n.d. *al-Islām Yuqawwid al-Ḥayāt*. Beirut: Dār al-Ta'āruf li al-Maṭbū'āt.
26. al-Ṭabāṭabā'i, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'i). 1970/1390. *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-'Alamī li al-Maṭbū'āt.
27. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad 'Alī. 1996/1375. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: Intishārāt Murtaḍawī.
28. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Taḍhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
29. Al-Farāhānī, Muḥtabā. 2014/1393. *Pūl, Arz wa Bānkḍārī*. 18th. Intishārāt Termeh.
30. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1988/1409. *Kitāb al-'ayn*. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā'i. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
31. al-Muqrī al-Fayyūmī, Aḥmad Ibn Muḥammad. 1994/1414. *al-Miṣbāḥ al-Munī fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rūfi'*. 2nd. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
32. *Qānūn 'Amaliyat Bānkī Bedūn-i Ribā'*.
33. *Qānūn Madanī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Irān* (Civil Law of the Islamic Republic of Iran).
34. Katūzīyan, Naṣir. n.d. *Māhīyat-i Ḥuqūqī-yi Sepurdihā-yi Bānkī*. The 16th Usury-Free Banking Conference.
35. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jamī' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qom:

- Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
36. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā 'Alī. n.d. *Muṣṭalahāt al-Fiqh*.
 37. Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1987/1366. *Aḥkām-i Fiqhī-yi Iskinās*. Nūr 'Ilm Magazine. Vol 21.
 38. Mankiw, N. Gregory. 2018/1397. *Mabānī-yi 'Ilm-i Iqtisād*. 12th. Tehran: Nashr Ney.
 39. Mankiw, N. Gregory. 2019/1398. *Naẓarī-yi Iqtisād-i Kalān*. 6th. Tehran: Nashr Ney.
 40. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
 41. Yūsufī, Aḥmad 'Alī. 1998/1377. *Māhīyat Pūl wa Rāhburdhā-yi Fiqhī wa Iqtisādī-yi Ān*. 1st. Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshi-yi Islāmī (Research Institute for Islamic Culture and Thought).
 42. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 2000/1421. *Ḥāshīyat al-Makāsib*. 2nd. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
 43. —. 1989/1409. *Al-'Urwat al-Wuthqā*. 2nd. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt.
 44. *Money creation in the modern economy* (14 March 2014), Michael McLeay, Amar Radia and Ryland Thomas of the Bank's Monetary Analysis Directorate
 45. <https://thelawdictionary.org/promise-to-pay/>title=PROMISE TO PAY.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۹۶